



عبدالله شریانی عالی
حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد نظامی نیری

به نام خداوند بخشنده و مهربان. این فرمان بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند. کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد.

بِسْمِ... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُا... عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِي غَدُوهُ إِلَيَّهِ جَيْنٌ وَلَا مِصْرٌ جَنَائِيَةَ خَرَا جِهَا وَجَهَادٌ عَدُوَهَا وَاسْتِصْلَاحٌ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةٌ بِلَادَهَا أَمْرُهُ يَنْقُوِي... وَإِنِّيَارٌ طَاعَتِيهِ وَ اتِّبَاعٌ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِيهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا تَشْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَلَا تَنْشَقِي إِلَّا مَعَهُ خُجُودَهَا وَ إِصْغَاتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَا... سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازٍ مَنْ أَعَزَّهُ وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعِجَهَا عَنْدَ الْجَمْعَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ... ثُمَّ عَلِمْتُ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَذْلٍ وَ جَوْرِ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتُ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فَيْكَ مَا كُنْتُ تَقُولُ فَيَهْمُ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُخَيَّرُ... لِيَهْمُ عَلَى السَّيِّئِ عِبَادَةٍ فَلْيَكُنْ أَحَبَّ إِلَيَّ الدُّخَانُ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَأَمَّا لِكَ هَوَاكَ وَ شَيْءٌ يَنْفَسُكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّيْءَ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافَ مِنْهَا فَيَمَّا أَحْبَبْتُ أَوْ كَرِهْتُ.

به نام خداوند بخشنیده و مهربان. این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر در بیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد. او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هرچه در کتاب خود بدان فرمان داده است. از واجبات و سنت‌هایی که فردی به سعادت نرسد، مگر به پیروی از آن‌ها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آن‌ها و ضایع گذاشتن آن‌ها و باید که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان خود، که خدای جل اسمه، یاری کردن هر کسی را که یاری‌اش کند و عزیز داشتن هر فردی را که عزیزش دارد، بر عهده گرفته است. و او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکشی‌هایش بازدارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.

در جلسات قبل در مورد چهار نکته بیان شده در ابتدای نامه حضرت امیر^(ع) به مالک اشتر صحبت کردیم. در مورد شرح چهارمین نکته که بحث عمران و آبادی و عمارت بلادها و شهر آباد است، می‌توان گفت این موضوع دو جنبه دارد، یک جنبه که بر حسب ظاهر، شهر باید رونق داشته باشد و شهر خرابه‌ای نباشد، تمیز باشد، سامان و مرتب باشد و زیرساخت‌های درستی داشته باشد.

یک جنبه دیگرش این است که رونق اقتصادی داشته باشد و آحاد آن جامعه دستشان تنگ نباشد تا بتوانند به زندگی خود رسیدگی کنند و عوارض و مالیات شهری بپردازند. بالاخره انسان‌های عادی و معمولی وقتی معیشتشان تنگ می‌شود، اخلاق و خلق و خویشان نیز عوض می‌شود. این عوامل منجر به گرفتاری‌های متعدد و فراوان می‌شود.

انسان‌هایی که معیشتشان تأمین نیست، خلق و خوی و رفتارشان هم تغییر می‌کند و این عوامل بر روی نمازشان هم اثر می‌گذارد، روی دیانتشان اثر می‌گذارد. اسلام به این دلیل به کسب معاش و بحث رزق و روزی اهمیت و بها داده است.

پیرو این امر، مسئولان جامعه هم باید به این مطلب بها دهند و لذا می‌بینید که رهبر معظم انقلاب سال‌هاست همه ما را به موضوع اقتصاد توجه می‌دهند و دشمنان هم این موضوع را خوب فهمیده‌اند و از این نظر جامعه ما را در تنگنا قرار می‌دهند، همچنان‌که در صدر اسلام، پیامبر اکرم^(ص)

و یاران‌شان را در محاصره اقتصادی قرار دادند و آن‌ها بالاخره با مقاومت از این بحران عبور کردند. ما باید از نظر فرهنگی برای مردم جامعه مان جایبندازیم که اگر به فکر عمران و آبادی باشند، این نیز یک کار عبادی و معنوی است درکنار بقیه کارهای شایسته و نیک. ان شاء... که یک جامعه متعادل و متوازن داشته باشیم. و السلام علیکم و رحمه... و برکاته.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

بردار و بخوان

داستان موعود

حمیده ذاکری| مفهوم انتظار در فرهنگ شیعه، یکی از عمیق‌ترین و پویاترین مفاهیم دینی و اعتقادی است. انتظار، فقط چشم‌به‌راه بودن برای آمدن یک شخص نیست، بلکه نوعی زندگی کردن با امید، مسئولیت و آمادگی دائمی برای تحقق عدالت الهی است. مسئله‌ای که برای بسیاری از انسان‌ها در طول زمان به عنوان یک آرزو مطرح شده است.

آرزویی که در باورهای دینی ما تنها یک آرزو نیست و امام عصر ما با ظهور خود به آن جامه عمل می‌پوشاند.

کما اینکه مفهوم عدالت در بستر باورهای دینی ما مفهومی با معنایی عمیق و متفاوت از دیگر ادیان است. انتظار هم از این مقوله مستثنا نیست و انتظار برای منجی مفهومی منفعلانه در خود ندارد.

در نگاه شیعه، انتظار به معنای بی‌عملی یا انزوا نیست، بلکه فرد منتظر باید خود را برای یاری امام زمان^(ع) آماده کند، جامعه را اصلاح کند و در مسیر عدالت و حق طلبی گام بردارد.

انتظار به معنای ارتباط با امامی زنده است که همواره ناظر بر حال امت خود است. در فرهنگی که با ظلم و ناامیدی درآمیخته است، انتظار امام مهدی^(ع) نوری از امید است؛ امید به ظهور حق، برچیده شدن فساد و برقراری عدالت جهانی. منتظر واقعی کسی است که اهل عمل باشد؛ اهل اخلاق، دانش، دیانت و اصلاح‌گری. انتظار، تربیت‌کننده انسان‌هایی است که زمینه‌ساز ظهور می‌شوند. انتظار در فرهنگ شیعه یک مفهوم زنده، پویا و امیدبخش است که انسان را به سوی تعالی فردی و اجتماعی سوق می‌دهد و نقش مهمی در هویت و معنویت شیعه ایفا می‌کند.

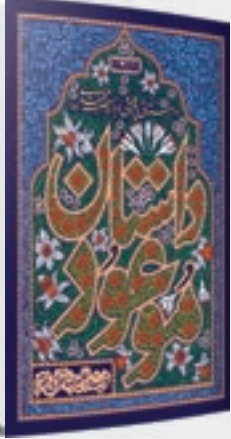
یکی از راه‌های خارج شدن از انفعال در حال انتظار، تحقیق و پژوهش در مورد نحوه منتظر بودن نیز است. اینکه بدانیم به چه نحوی باید انتظاری پویا و در خور امام زمان^(ع) داشته باشیم.

خواندن کتاب‌هایی با موضوع انتظار به ما کمک می‌کند تا خود را آماده کنیم. «داستان موعود»، روایتی متفاوت است از زندگی امام زمان^(ع). برای آن‌هایی که متنی پژوهشی و درعین حال صمیمی می‌خواهند، نویسنده در این کتاب به

بررسی منابع معتبر تاریخی تا قرن هفتم هجری

می‌پردازد و جنبه‌های کمترگفته‌شده از زندگی امام را روایت می‌کند. این کتاب با نثر جذاب و صمیمی، امکان ارتباط عاطفی و فکری با خوانندگان را فراهم می‌آورد. کتاب به تحلیل روحانی و اجتماعی شخصیت امام زمان^(ع) و تأثیر ایشان در تاریخ بشر می‌پردازد.

«داستان موعود»، یک راهنما برای جست‌وجوی معنای واقعی زندگی و ارتباط با مهدویت به شمار می‌آید. این اثر به زبانی ملموس و انسانی، تصویری جامع از مقام امام زمان^(ع) ترسیم می‌کند. نویسنده کتاب پیش از این هم کتاب «داستان بریده‌بریده» و «داستان فاطمه» را به رشته تحریر درآورده که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شده است.



حقیقت ادب، آموزش صفت‌های نیک و ترک صفات ناپسند است

نسخه‌ای اعلا برای مؤدب بودن

گزارش

حمیده ذاکری| حتما شنیده‌اید که می‌گویند، «ادب مرد به ز دولت اوست»، نقل قولی که ممکن است در دوره‌زمانه رگ‌گویی و فردگرایی، دیگر چندان طرفدار نداشته باشد اما هنوز اعتبار دارد، اعتباری که از اهمیت ادب به عنوان یک ارزش اخلاقی خبر می‌دهد؛ ارزشی اخلاقی که بیشتر از آنکه برای اطرافیانمان به‌خاطر معاشرت با انسانی مؤدب، ارزشمند باشد. به کار خودمان می‌آید و باعث‌وبانی ارزش و اعتبارمان در خانواده و بین مردم است. در آموزه‌های دین اسلام از ادب به معنای رفتار پسندیده و سنجیده با مردم و رعایت حسن معاشرت یاد می‌شود و آموزشش، یکی از بایدهای مهم در تربیت افراد به‌خصوص فرزندان است. پیامبر خدا^(ص) - هنگامی که معاذ را به یمن فرستادند- فرمودند: «ای معاذ! کتاب خدا را به آن‌ها پیاموز و آن‌ها را با اخلاق شایسته، خوب تربیت کن».

(تحف العقول، ۲۵).

آدابی

که کمال است

امام علی^(ع) ادب را کمال انسان دانسته‌اند. (غیرالحکم، ۹۹۸). کمالی که بزرگان دین در توضیح و تعریف و مصادیق آن بسیار سخن گفته‌اند. شیخ طبرسی در معنای ادب می‌گوید: «حفظ حد و اندازه هر چیزی و تجاوز نمودن از آن را ادب گویند» (الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ص ۱۹۹) و نیز در کتاب ارشادالقلوب دیلمی می‌خوانیم: «حقیقت ادب، جمع شدن صفت‌های نیک و دور کردن صفات زشت است» (ج یک، ص ۲۸۲). خوب است بدانیم که در آموزه‌های اسلامی باتوجه‌به آیات و روایات، ادب به چند دسته تقسیم شده است.

در برابر خدا و

بنده‌های خدا

آن چنان‌که می‌خوانیم «ادب بر دو قسم است: ادب با خدای عزوجل و ادب با بنده‌های او». (آداب اسلامی، ج ۲، ص ۱۲). علامه طباطبایی نیز درباره این تقسیم‌بندی با توجه به سیره پیامبران می‌گوید: «ادب اعم است از ادب نسبت به خدا و ادب نسبت به مردم» (تفسیرالمیزان، ج ۶، ص ۲۶۲). این عالم بزرگ، ادب در برابر خداوند را ادب فردی و ادب در برابر مردم را ادب اجتماعی خوانده است که به حسن اخلاق و آداب معاشرت اشاره دارد. خوب است بدانیم که این دو دسته به بخش‌هایی مانند ادب در برابر خویشتن، ادب در مقابل اهل بیت^(ع) و ادب در برابر والدین تقسیم می‌شود.

بهترین

لباس و برترین زینت

همان‌طور که در ابتدای این گزارش آمد، ادب تنها به سود اطرافیان ما نیست، بلکه موجب اعتبار خود ما در جامعه و کسب احترام از دیگران است، سودی که انمه‌اطهار^(ع) درباره آن سخن گفته و به شرح آن پرداخته‌اند، آن چنان که در کلامی از امام علی^(ع) می‌خوانیم: «ای مؤمن! این دانش و ادب جان‌بهای توست، پس در فرا گرفتن آن دو کوشا باش که هرچه بر دانش و ادب افزوده شود، قدر و ارزشت فزونی می‌گیرد» (مشکاة الانوار، ۶۸۹). ایشان در سخنی دیگر ادب را زینت افراد دانسته‌اند و همچنین آن را برتر از شرافت خانوادگی و تبار آدمی معرفی کرده‌اند: «[برای آدمی] هیچ زیورزی، زیننده‌تر از ادب نیست» (غیرالحکم، ۱۰۴۶۶).

مربی

خودت باش!

با این همه تأکیدی که بر آموزش ادب شده است، ممکن است برخی از ما در آن کاستی‌هایی داشته باشیم. در اینجا نباید انگشت اتهام را به طرف خانواده یا جامعه بگیریم، بلکه باید خود دست‌به‌کار تربیت و آموزش خویش بشویم. امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «کسی که مربی خویش است، بیشتر از مربی مردم شایسته بزرگداشت است» (بحار الانوار، ۳۳/۵۶/۲). امام بزرگوار این آموزش را خود مصداق ادب دانسته، می‌فرمایند: «بهترین ادب آن است که از خود آغاز کنی» (غیرالحکم، ۳۱۱۵) و برای راهنمایی هرچه بهتر ما، نسخه‌ای اعلا و راهگشامی بپيچند: «برای تأدیب خود همین بس که از آنچه در دیگران نمی‌پسندی، دوری کنی» (بحالانوار، ج ۲۷، ص ۷۲، ج ۷۰).

روشنا

بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، روش محمد (پیامبر خدا^(ص)) و بدترین امور بدعت‌هاست. (پدیده‌های مخالف دین).

احکام

آیا حج کسی که در منزل غصبی ساکن است، صحیح است؟

آیت...العظمی خامنه‌ای

گرچه غصب حرام است و چنین شخصی ضامن آن می‌باشد ولی صرف آن، ضرری به صحت حج وارد نمی‌کند.

آیت...العظمی سیستانی

صحیح است.

آیت...العظمی مکارم‌شیرازی

اگر از اموال مباح خودش رفته، حج او صحیح است ولی توجه داشته باشید احتیاط واجب آن است که مکان نمازگزار مباح باشد. بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می‌خواند، نمازش اشکال دارد. همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلق به دیگری است (مثل اینکه در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستاجر اشکال دارد. همچنین در ملکی که مورد تعلق حق دیگری است، مثل اینکه میت وصیت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند، نمی‌توان در آن ملک نماز خواند.

حضرت آیت... هادوی‌تهرانی

اگر شرایط حج را دارا باشد، حج وی صحیح و مجزی از حجت‌الاسلام است و اگر نداشته باشد، حج وی صحیح است، هرچند مجزی از حجت‌الاسلام نباشد و در هر حال غصب خانه، مضر به صحت حج وی نیست.

پرسش:

شخصی در منزل غصبی ساکن است که متعلق به تعدادی از وراثت است که خود این فرد یکی از آن‌هاست. این فرد با چنین وضعیتی به خانه خدا برای انجام اعمال حج رفته است. آیا حجت صحیح است؟